

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد عمر قریشی- کابل

۲۲ نومبر ۲۰۲۰

از "خس دزدی" تا "راکت پرانی" همه اجزای یک ستراتیژی اند!

یکشنبه- ۰۲ قوس ۱۳۹۹ - کابل: تا جایی که به طرز نگارش خودم و تعدادی از نوشته های دوستانی را که خوانده و می خوانم، رابطه می گیرد همه ما در یک مورد تا کنون وحدت نظر کامل داشته ایم و آنهم ابراز انزجار، نفرت و بیان معایب و جنایات استخبارات نظامی پاکستان یعنی "آی. اس. آی." می باشد. این نفرت و انزجار ما از "آی. اس. آی." به حدی بوده و هست که هیچ یک از ما به خود این زحمت را نداده ایم تا از توانائی های این سازمان یاد کرده و از آن حد اقل جهت مبارزه علیه خودش بیاموزیم.

به نظر من یکی از توانائی های آموزنده "آی. اس. آی." تعیین ستراتیژی تخریبی دقیق و کارآمد در مورد محل و یا کشور مورد نظر است. یعنی وقتی پاکستان تصمیم بگیرد تا در منطقه و یا کشوری اختلال ایجاد نماید، جهت تدوین ستراتیژی تخریبی خود از چنان شناخت دقیقی حرکت می نماید که حتا نخبگان خود کشور مورد نظر با همان دقت و عمق آن کشور را نمی شناسند. (نزد خود مجسم کنید یک افسر استخباراتی پاکستان را با "غنی احمدزی" در موضوع شناخت از افغانستان)

آنها بر مبنای همان شناخت دقیق، ستراتیژی تخریبی خویش را چنان عیار می سازند که در همه حالت، اوضاع به نفع آنها تغییر نموده طرف مقابل توان مقابله با آن را در خود نبیند. مثلاً:

پاکستان تصمیم می گیرد که ثبات سیاسی، امنیتی و اداری را در یک کشور مانند افغانستان و یا در یک منطقه مانند "کشمیر" چنان به هم ریزد که باشندگان کشور و یا منطقه، مطلقاً اعتماد و اطمینان شان را نسبت به خواست و توانائی های کشور و یا منطقه شان در تأمین امنیت از دست بدهند. تجارب پیروزمند "آی. اس. آی." در طی ۴ دهه اخیر در افغانستان و کشمیر نشان می دهد، که آنها چگونه جهت رسیدن به هدف شان که از بین بردن ثبات سیاسی- امنیتی و اداری است گام به گام از "خس دزدی" شروع نموده با عبور موقفانه از مراحل ترور های فردی، مین گذاری ها، انتحاری ها به راکت پرانی ها رسیده اند.

تطبیق چنین خط حرکتی پیچیده و پراکنده، به دولتها و حاکمیت های ضد مردمی جهت مبارزه عمدتاً دو منظر را پیشکش می نماید، نادیده گرفتن آنها و یا برخورد قاطع و خشن علیه آنها. در صورت اول واضح است که توده های میلیونی کشور و منطقه مورد نظر اعتماد شان را بر حاکمیت از دست داده، به دشمنان حاکمیت این چانس و امکان را مساعد

می سازد، تا از بین مردم به نفع خود سربازگیری نموده، صفوفش را گسترش دهد، در صورت دوم یعنی پناه بردن به قهر و خشونت، از زاویه دیگری بین حاکمیت و توده های میلیونی کشور و منطقه، تخصص خونینی به وجود آمده باز هم امکان سربازگیری جهت تقویت صفوف دشمنان و مخالفان حاکمیت توسعه می یابد.

هرگاه مثال داده شده، را بخواهیم در مورد افغانستان و کشمیر ببینیم، دیده می شود که دولت دست نشانده در جریان سالهای پار با ممانشات و نادیده گرفتن "خس دزدی" های طالب و مورد نوازش قرار دادن آنها با برادران ناراضی خطاب کردن آنها و دادن برخی امتیازات، در عمل امکان احیای مجدد طالب را مساعد ساخته، امروز کار به جایی رسیده است که نه تنها طالب برای دولت دست نشانده غیر قابل کنترل شده است، بلکه مجموع ملت نیز هیچ نوع اعتمادی نه برخواست دولت دست نشانده در مبارزه علیه طالب دارند و نه هم به توانائی آن؛ عکس این روش دولت هند به جای اتخاذ سیاست ممانشات، عکس العمل شدید و خشونت آمیز از خود نشان داده، با محاصره کشمیر و از ولایتی به بزرگی کشمیر یک زندان سرباز ساختن، در عمل تمام باشندگان آندیار را به دشمن خونی خود مبدل نموده است. هموطنان گرامی!

هرگاه به نکات بالا دقت نموده باشید، مطمئناً برایتان سؤال به وجود آمده است که پس چه باید کرد؟ آیا باز هم مانند گذشته می باید بر طبل سیاست ممانشات کوبیده شود و یا مانند دولت هندوستان با مشت های آهنین بدان جواب باید داد؟ ادامه دارد